

[وجه تداخل در فرض تأثیر جنایت اول: اطلاق مقامی نصوص دیه نفس 1](#_Toc508032126)

[تفصیل نسبت به تعدد ضرب در فرض عدم تأثیر جنایت اول در قتل (مرحوم آقای خویی قدس سره) 2](#_Toc508032127)

[مقتضای قاعده؛ عدم تداخل 2](#_Toc508032128)

[مقتضای دلیل خاص (بررسی روایت ابی عبیده) 2](#_Toc508032129)

[اطلاق مقامی روایت؛ تداخل در صورت طولیت جنایت دوم نسبت به جنایت اول 3](#_Toc508032130)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد اشتراک در قتل جریان داشت و به مناسب بحث وقوع جنایات متعدد و بررسی تداخل یا عدم تداخل هر یک از این جنایت در جنایات دیگر مطرح شد.

بحث در مسأله تعدد جنایت از جانی واحد بود و بیان شد مرحوم محقق ره نسبت به دیه قائل به تداخل به نحو مطلق شده است، اما مرحوم آقای خویی ره تفصیل را مطرح فرموده است، اما نسبت به قصاص قضیه متفاوت است که خواهد آمد.

بحث اول نسبت به تداخل در دیه است و این که جنایت اول به حسب دیه تداخل می کند یا نه؟

مرحوم آقای خویی قدس سره در قبال مرحوم محقق ره تداخل را به تفصیل پذیرفته است، به این بیان که اگر دو جنایت به ضرب واحد صورت گرفته باشد، تداخل را مسلم گرفته است اما در تعدد ضرب ایشان معتقد شده است که چنانچه ضربه اول تأثیر در موت دارد، دیه جنایت اول در دیه نفس تداخل می کند ولی در صورت عدم تاثیر جنایت اول در مرگ مجنی علیه، تداخل منتفی است.

###### وجه تداخل در فرض تأثیر جنایت اول: اطلاق مقامی نصوص دیه نفس

در جایی که ضربات متعدد موثر در موت است، تداخل دیه ضربه سابق به خاطر اطلاق مقامی نصوصی است که قتل خطایی را محکوم به دیه می داند و از طرفی با توجه به اینکه همیشه این گونه نیست که جنایت به ضربه واحدی اتفاق بیفتد، مخصوصا در شبه عمد که مثلا به قصد تأدیب شخص، و در اثر تکرار ضربات تأدیبی، مضروب به قتل برسد؛ لذا اطلاق مقامی این نصوص، تداخل در مقام نیز اثبات می کند.

همان طور که گذشت، مرحوم آقای خویی ره نسبت به دیه اصالی قائل به تفصیل شده است، ولی با این وجود تفصیل فوق در برخی از موارد قتل عمد نیز جاری است و اختصاصی یه قتل خطا یا شبه عمد ندارد؛ مثل موارد عدم مساوات بین قاتل و مقتول در حریت و عبدیت، که حکم اصالی و اولیه نسبت به آن، دیه است.

##### تفصیل نسبت به تعدد ضرب در فرض عدم تأثیر جنایت اول در قتل (مرحوم آقای خویی قدس سره)

اما در مواردی که جنایت اول تأثیری در قتل مجنی علیه ندارد، مرحوم آقای خویی ره بر اساس صحیحه ابی عبیده قائل به تفصیل شده است و در صورت تعدد ضرب، قائل به عدم تداخل شده است، اما در صورت تحقق هر دو جنایت به ضرب واحد، تداخل را پذیرفته است.

###### مقتضای قاعده؛ عدم تداخل

این در حالی است که مقتضای قاعده در مقام و با قطع نظر از نص خاص، عدم تداخل است؛ یعنی، مقتضای اطلاقات ادله جنایت بر طرف، ثبوت دیه و عدم تداخل در این موارد است، حال باید دید وضعیت دلیل خاص (روایت ابی عبیده) چگونه است و آیا استدلال مرحوم آقای خویی ره نسبت به این روایت صحیح است؟

###### مقتضای دلیل خاص (بررسی روایت ابی عبیده)

آیا روایت ابی عبیده ناظر به این تفصیل است که مرحوم آقای خویی ره قائل شده است یا این که روایت فوق ناظر به جایی است که در طول این ضربه اول، جنایت غلیظه هم واقع شده است، به عنوان مثال ضربه ای که بر سر مجنی نواخته شده است، و با آن سر او شکافته شده است، در ادامه منجر به مرگ یا ذهاب عقل او نیز شده باشد، و بدون ضربه به سر این شخص، آسیب و ضربه ای به مخ و دماغ او نمی رسید، لذا ممکن است مراد از ضربه واحد در روایت، چنین ضربه ای باشد.

بنابراین، این احتمال وجود دارد که در چنین مواردی، روایت حکم به تداخل نموده باشد نه در جایی که دو ضربه جدا گانه از سوی جانی صادر شده است.

اطلاق مقامی روایت؛ تداخل در صورت طولیت جنایت دوم نسبت به جنایت اول

این احتمالی که مطرح شد، امری متعارف و معمول در جریان جنایات است و به نظر می رسد که حق این است که اطلاق مقامی روایت دال بر همین معنا است، به این بیان که بر اساس این روایت، در مواردی که جنایت غلیظی بعد و در طول جنایت خفیفی روی داده است، دیه جنایت اول در دیه جنایت دوم (اغلظ) تداخل پیدا می کند؛ چرا که بدون وقوع جنایت اول (خفیف)، وقوع جنایت دوم منتفی است، اما در مواردی که دو جنایت در طول هم قرار ندارند و یا به طور کلی دو جنایت مستقل با ضربات مستقل و متعدد باشند، روایت حکم به تداخل دیه نمی کند.

به تعبیر دیگر، فرض روایت، اندکاک و تداخل را در جایی قائل شده است که در راستای جنایت غلیظه، جنایت خفیفه محقق شده باشد.

ملاک و مناطی که در روایت برای تداخل بیان شده است، وقوع دو جنایت در امتداد یک دیگر است به طوری که یکی مقدمه دیگری محسوب شود و در نتیجه از دید عرف، این دو جنایت، یک جنایت به شمار می روند و بر اساس اطلاق مقامی ادله دیه اعضاء، فقط دیه اغلظ مترتب می شود بدون توجه به این که این جنایت بر عضو به واسطه ضربات متعدد به وقوع پیوسته باشد و چه اینکه ضربه واحدی عامل این جنایت شده است، کما اینکه اطلاق مقامی دیه نفس نیز این گونه است که در صورت تحقق جنایت نفس، دیه نفس ثابت می شود بدون این که به تعدد یا وحدت ضربات توجهی شود. برخلاف مواردی که جنایات به نحو طولی و امتدادی نیست و یکی از آنها مقدمه دیگری نیست، که در این صورت، تداخل منتفی است، بدون اینکه بین تعدد ضربات یا وحد ضربه فرقی وجود داشته باشد، مثل جایی که ولو با ضربه واحدی گوش شخص بریده شود و دستش نیز قطع شود که در این صورت، تداخلی محقق نخواهد شد.

بنابراین، تعلیل روایت، تعلیل به امری عرفی است و ممکن است که سائل (ابو عبیده) در این سوال خود، از دایره دید عرفی خارج شده باشد و به همین علت چنین سوالی را از حضرت پرسیده باشد.